

جستاری در تاریخ و تاریخ هنر از دیدگاه هگل

یوسف امیدیان

چکیده:

هنر به عنوان صنعتی برای شکل‌گیری امر زیبایی در ادوار مختلف دستخوش تغییرات بوده است. و انسان صاحب عقل و معرفت و اخلاق آن را برای تلطیف نمودن زندگی خویش به کار بسته است. بطوریکه همواره از مباحث چالش برانگیز بوده و از زوایای مختلفی به آن نگریسته شده است. بسیاری از حکما و فلاسفه سخن از هنر را با زیبایی پیوند داده اند و هنر را کوششی برای خلق زیبایی تعریف کرده اند. زیباییه مواره جذاب و لذت بخش بوده و هنر نیز به واسطه همین ویژگی زیبایی همواره واجد ارزش بوده است. نظریات متعددی در باب فلسفه هنر و تاریخ هنر مطرح شده است؛ در این پژوهش به بررسی و تطبیق مفاهیم هنر و تاریخ هنر از منظر فارابی به عنوان فیلسوف مستشرقین و هگل فیلسوف غربی پرداخته می‌شود. در طرف دیگر در این پژوهش برآنست که با استناد به آراء این دو فیلسوف فلسفه هنر و تاریخ هنر از منظر حکمای اسلامی و غربی مورد بررسی قرار گیرد تا نوع نگرش دنیای غرب و شرق بر مبنای هنر از طریق این دو فیلسوف روشن شده که تا چه حدی در دنیای معاصر تاثیرگذار بوده اند. از مهمترین مباحث محوری فلسفه هنر بحث زیبایی است که برای روند این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد و تطبیق نظرات این دو فیلسوف روند محوری در این پژوهش را داراست. این مسأله که تعریف فارابی از زیبایی در طول تاریخ چه ویژگی‌های اختصاصی نسبت به تعاریف هگل دارد؟ پرسش اصلی این پژوهش است.

فارابی:

محمد بن محمد بن اوزلغ بن طرخان فارابی (۲۵۸-۳۳۹ ق)، معروف به «معلم ثانی»، فیلسوف، دانشمند، ریاضیدان، منجم در قرن سوم و چهارم هجری از بزرگترین فلاسفه و دانشمندان ایرانی عصر طلایی اسلام است. (Ebn Abi Osaybea) که در زمان عباسیان می‌زیست. وی مؤسس فلسفه اسلامی است فلسفه ای که در عالم اسلام گسترش پیدا کرد و تاکنون ادامه دارد. فلسفه فارابی آمیزه ای است از حکمت ارسطویی و نو افلاطونی که رنگ اسلامی و به خصوص شیعی اثناعشری به خود گرفته است. او در منطق و طبیعیات، ارسطویی است و در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در مابعد الطبیعه به مکتب فلوطینی گرایش دارد.

فارابی در طرح مباحث فلسفی جدید در فضای علمی دنیای اسلام، و نیز بومی‌ساختن فلسفه در سرزمین‌های اسلامی مشهور است. او در سال ۹۵۰ هجری -سی سال پیش از آنکه ابن‌سینا به دنیا بیاید- درگذشت و ابن‌سینا اذعان دارد که فهم بسیاری از مسائل فلسفی را مرهون آثار اوست. اما تا جایی که به موضوع بحث این نوشتار مربوط است، آثار فارابی نیز، همچون آثار ابن‌سینا مطالب مستقلی در باب مباحث فلسفه هنر و پرسش‌های مربوط به این شاخه از فلسفه، ندارد. مشهور است که بیشتر آثار فارابی از بین رفته و تنها تعداد سی رساله در مباحث مختلف علمی و فلسفی از او به جا مانده است. (حنا فاخوری و خلیل جر) در آثار فلسفی او تقریباً هیچ نشانی از مباحث فلسفه هنر وجود ندارد. او در بحث قوه خیال کارکردی برای این قوه قائل است که می‌توان چنین کارکردی را با بحث شکل‌گیری اثر هنری تا حدی مرتبط دانست. به اعتقاد او، یکی از کارکردهای قوه خیال، محاکات است. محاکات در فلسفه

فارابی به معنای تقلید نیست بلکه بیشتر به معنای تمثیل است. هنگامی که ما فراق محبوب را به شام سرد و تاریک تشبیه می‌کنیم یا چشم او را نرگس جادو می‌خوانیم، از قوه خیال بهره برده‌ایم؛ فارابی اما معنای محاکات را با توسعه بیشتری به کار می‌برد و معتقد است هنگامی که ما مباحث عقلی را در قالب واژگان بیان می‌کنیم، در واقع با محکی و محکی^۱ عنه مواجه هستیم و محاکات می‌کنیم. ابونصر فارابی) در واقع با توجه به آنچه فارابی درباره چنین معنایی از محاکات توضیح می‌دهد محاکات در اینجا یعنی صورت زبانی بخشیدن به مفاهیم عقلی. در کتاب احیاءالعلوم نیز بیانی بسیار موجز درباره موسیقی -ونه کلیت هنر- وجود دارد که بر اساس آن فارابی علم موسیقی را متشکل از دو علم موسیقی نظری و موسیقی عملی می‌داند. توضیحات فارابی درباره موسیقی عملی و نظری کاملاً در حوزه فراگیری مهارت هنری موسیقی می‌گنجد و نشانی از مباحث فلسفی در آن به چشم نمی‌خورد. او در توضیح موسیقی، سخن از چگونگی ترکیب الحان نغمات و نیز ساخت و استفاده از سازها می‌گوید. او کلیت هنر یا حتی یکی از شاخه‌های هنر مانند موسیقی را به عنوان موضوعی برای تأملات فلسفی انتخاب نکرده است.

هگل:

هگل، فیلسوفی آلمانی است و از پدیدآورندگان ایده آلیسم آلمانی بود. که مقام استاد فلسفه را در دانشگاه ینا به عهده داشت. (Pinkard, *Hegel: A Biography*) در سال ۱۸۱۶ به دانشگاه هایدلبرگ رفت. تاریخ‌گرایی و ایده‌آلیسم او انقلاب عظیمی در فلسفه اروپا به وجود آورد و سنگ بنای مارکسیسم و فلسفه قاره‌ای شد. هگل برای دستیابی و کشف حقایق، روش و طریق خاصی را مطرح کرد و آن را دیالکتیک (همان) نامید. لغت دیالکتیک که از کلمه‌ای یونانی مشتق می‌گردد، به معنای گفتار و دلیل است و مفهوم آن، گفتگو و مجادله کردن است. هگل همچنین ضدیت و تناقض را به دیالکتیک خود افزود. وی تناقض را پایه فعالیت طبیعت و موجودات دانسته که در صورت عدم وجود چنین تناقض و تضادی، سکون بر آنها حکمفرما بود.

دستاورد های هگل: پدیدارشناسی روح (یا پدیدارشناسی ذهن): برداشت وی از فراگرد آگاهی از ادراک حسی تا دانش مطلق (۱۸۰۷)، علم منطق، دائره‌المعارف علوم فلسفی، عناصر فلسفه حق، ارباب و بنده. آثار هگل به مشکل فهم بودن مشهور هستند. برتراند راسل در تاریخ فلسفه غرب وی را مشکل فهم‌ترین فیلسوف غرب معرفی می‌کند. هگل را می‌توان آخرین فیلسوف مکتب ایدئالیسم دانست. هگل از دید مارکس: مارکس از بزرگترین شاگردان هگل و از جمله کسانی است که فلسفه او را با توجه به نظرات خود باز تعریف کرد. مارکس به اعتقاد خود هگل را از روی سر، بر روی پاهایش قرار داد. بدین معنا که فلسفه و روش او را که دیالکتیک بود به نحوه پویاتری سرانجام بخشید. مارکس روش دیالکتیک هگل را که بر اصل تضاد برقرار بود در عرصه زندگی بشری وارد کرد. دیالکتیک فلسفه هگل عبارت بود از انتزاعی که در هنگام رویارویی دو نیروی متضاد در وقایع تاریخی و رویدادهای تعیین‌کننده در تاریخ به وجود می‌آمد. او می‌گوید دیالکتیک، هم نهاده مقابل‌ها یا ضد هاست. هر مفهوم که ما درباره آن می‌اندیشیم، در آغاز، محدودیت‌های خود را به ما نشان می‌دهد و به ضد یا مقابل خود یا به نفی خود تحول می‌یابد. (لاوین، ت. ز)

هگل می‌گوید من نظریات هراکلیتوس (*Beiser, Hegel*) را در دیالکتیک خود وارد کرده‌ام. هراکلیتوس به تغییر دائمی و عدم ثبات معتقد بود. از نظر هراکلیتوس، در این جهان از بودن خبری نیست و هرچه هست در حال شدن است. (همان) از دیدگاه هگل، دیالکتیک سازش تناقض‌ها و اضداد در وجود اشیاء، ذهن و طبیعت است. همچنین دیالکتیک از نظر او، سیر از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت است. هگل معتقد است که دیالکتیک ابزار تحقیق نیست، بلکه عین فلسفه و قاعده فکر و وجود است. دیالکتیک هگل برخلاف نظر بسیاری، مثلث تز، آنتی تز و سنتز نیست. (*Pinkard, Hegel: A Biography*) هگل شناخت را براساس

سه واژه درخود، برای خود و درخود و برای خود بیان می‌کند که به ترتیب موید شناخت در سه مرحله ذهنی، عینی و درونی شدن است، به نحوی که در مرحله سوم، ذهنیت عینی به ذهنیت برمی‌گردد. (همان).

روند تطبیقی دیدگاه هگل و فارابی با تکیه بر هنر

زیبایی یکی از کشش‌های روح بشر است. رکن اصلی و مقوم هنر هم زیبایی است، هنر حضور حداکثری در زندگی بشر امروز دارد. آثار هنری بسته به این که هنرمند چه تعریفی از زیبایی دارد، متفاوت و متنوع می‌شوند. پس ماهیت زیبایی به تبع هنر در بعد زمان اهمیت ویژه‌ای را داراست. در طول تاریخ برای زیبایی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. آفاقی یا انفسی بودن زیبایی طبق تعریف فارابی و کاربردی بودن یا نبودن آن در دوره معاصر، دو مسأله فرعی این پژوهش‌اند. طبق تعریف فارابی زیبایی یعنی تحقق وجود برتر و کمال نهایی در هر نوع و پدیده‌ای، اعم از طبیعی یا مصنوعی. در این پژوهش نشان داده شده است که تعریف فارابی نسبت به تعاریف متقدمین و متأخرین جامع‌تر و کامل‌تر است. تعریف فارابی شامل زیبایی‌های مجردات و امور معنوی هم می‌شود. در حالی که تعاریف هگل فاقد این مزیت‌اند. طبق تعریف فارابی زیبایی امری عینی و آفاقی است. تعریف فارابی درون مکتبی یا درون دینی نیست. همه هنرمندان از هر دین و مکتبی می‌توانند آن را مبنا قرار دهند. تعریف فارابی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بخصوص عصر ما کاربردی است. در صورتی که هنرمندان تعریف فارابی را مبنای آثار هنری خود قرار بدهند، می‌توانند حرف‌های نو و بدیعی در عرصه هنر جهانی داشته باشند.

در این روند به آراء این دو فیلسوف در باب هنر و زیبایی پرداخته می‌شود. نظریه باز‌نمایی یا نظریه تقلید representation است، معتقدین به این نظریه می‌گویند، هنر تقلید و محاکات عالم خارج است و می‌کوشند تا همه رسانه‌ها و آثار هنری را به گونه‌ای با این نظریه تفسیر کنند. نظریه دیگر، نگرش فرانمایی یا Expressionism است. این نظریه آثار هنری را برآمده از عواطف و احساسات هنرمند و بازتاب روحیه او تلقی می‌کند. نگرش سوم نظریه شکل‌گرایی یا فرمالیسم (Formalism) است و معتقد است که هنر مبتنی بر چارچوبه‌ها، قالبها و ویژگی‌های ساختاری است که در هر یک از رسانه‌ها و آثار هنری وجود دارد. نظریه چهارم تلفیقی از نظریه اول و دوم می‌باشد و می‌کوشد تا همه انواع هنر را به میزانی برخوردار از هر دو نظریه باز‌نمایی و فرانمایی تفسیر کند و نظریه پنجم نظریه چندساحتی از هنر است که با الهام از نظریه‌ی شباهت خانوادگی ویتگنشتاین و جایگزینی معنا (Meaning) به جای تعریف (Definition) به جایگزینی و رجحان این نظریه بر دیگر نظریه‌ها تاکید می‌ورزد.

فارابی پیرامون هنردر دو سطح سخن می‌گوید. هنری که در جامعه محقق می‌شود، مشتمل بر هنرهای محمود و هنرهای پلید است. البته هنر فاضله و هنری که به دست هنرمند مدینه فاضله تولید می‌شود، صرفاً هنر محمود است. هنر محمود یا هنر فاضله، خیر و سعادت معقول را در قوای خیالی مجسم می‌کند و در صدد ایجاد اعتدال در عواطف و احساسات است. در حالی که هنر پلید، درست در نقطه مقابل قرار دارد و انفعالات و عواطف را به افراط و تفریط سوق می‌دهد. از دیدگاه فارابی، جمهور، حقایق و سعادت معقول را از طریق تخیل ادراک می‌نمایند. همچنین، ایجاد احساس و انفعال در مردم نیز به واسطه خیال صورت می‌پذیرد. هدف قصوای مدینه فاضله، دستیابی جمهور به سعادت معقول است. از آنجا که مردم بر اساس طبع یا عادت قادر به ادراک معقولات نیستند، سعادت معقول باید از راه قوای خیالی به اذهان ایشان انتقال یابد. هنرمند فاضله می‌تواند عقلیات را با صور حسی و خیالی تجسمی سازد و از راه خیال، سعادت عقلی را به فهم آنان نزدیک کند.

حکم زیبایی شناختی و فرآورده هنری، غالباً به دلیل بحث های مربوط به علم النفس بوده است. یکی از مسائل علم النفس، بررسی وضعیت قوای نفسانی و از آن جمله قوه خیال و قوه متخیله است که در حکم زیبایی شناختی و فرآوری هنری نقش اساسی دارند. این در حالی است که رجوع به تاریخ برای بررسی دیدگاه هنرمندی فیلسوف خود نیز بررسی تاریخ هنر شمرده می شود. و اینکه دیدگاه هگل در باب تاریخ هنر اهمیت تاریخی گزینی دارد و منوط به حقایق ذاتی عقل است. و هر آنچه عقل بر مبنای شهود بپذیرد درست و منطقی است. در حالیکه دیدگاه فارابی بر مبنای ادراک هنر علاوه بر شهود و عقل راهی دیگر عنوان می کند و آن را مدینه فاضله عنوان می کند بطوریکه هنرمند فاضله می تواند عقلیات را با صور حسی و خیالی تجسمی سازد و از راه خیال، سعادت عقلی را به فهم آنان نزدیک کند. این دیدگاه نشان می دهد که فارابی همچون دیگر حکمای اسلامی به بعد معنوی نیز تاکید می کند. از دیگر سوی به نظر هگل، شناخت دقیق هنر و آثار گوناگون آن امکان پذیر است. به طور کلی، هنر در قالب محسوس و انضمامی خود حاوی حقایقی است ذاتی که عقل به نحو دیالکتیکی بدانها راه می یابد و شناسایی معتبر و صحیحی در مورد هنر به وجود می آورد.

هگل تصور می کند، روشی که برای مطالعه هنر اتخاذ کرده است بنفسه با ذات هنر و بخصوص با تاریخ تحول آن مطابقت می کند، یعنی، تاریخ هنر خود در جهت تأیید فلسفه هنر تحول پیدا کرده است. منظور این است که روشی که هگل در مورد مطالعه و بررسی هنر به کار می برد روشی است استنتاجی و مطالبی که او در این موارد می گوید به نظر خود او نتایجی است که ضرورتاً از اصول متیقن منطقی به دست آمده است، با این تفاوت اصلی که این نتایج با واقعیت مادی آثار هنری و با تحول تاریخ آنها نیز مطابقت دارد، یعنی، به فرض اگر روشی استقرایی نیز اتخاذ می کردیم به همین نتایج می رسیدیم. آثار هنری از هر نوعی که باشد به درجات متفاوت از یک طرف حاکی از تجلی روح در ماده است و از طرف دیگر، به نسبت کمال خود رهایی روح را از ماده نمایان می سازد. یعنی، هنر از لحاظی حلول روح را در ماده جلوه گر می سازد و از طرف دیگر، در عالی ترین مرتبه خود پایگاهی برای آزادی آن است. هم چنان که دین رضایت روح در حیات درونی انسان است، هنر هم رضایت روح در قالب اثر هنری است. روح و قالب مادی هنر متقابلاً در جهت ایجاب و سلب یکدیگرند. این در حالیست که هگل دو عامل را در تجلی هنر سهیم می داند که یکی تجلی روح در ماده و دیگری رهایی روح را از ماده می داند که دیدگاه فارابی به بحث قوه خیال کارکردی در جامع بخشیده به شکل گیری یک اثر هنری معتقد است. بطوریکه ارزش زیادی برای این قوه قائل است که می توان چنین کارکردی را با بحث شکل گیری اثر هنری تا حدی مرتبط دانست. به اعتقاد او، یکی از کارکردهای قوه خیال، محاکات است. محاکات در فلسفه فارابی به معنای تقلید نیست بلکه بیشتر به معنای تمثیل است.

منابع:

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. "عناصر فلسفه حق". ترجمه "مهبد ایرانی طلب. انتشارات پروین، ۱۳۷۸

هگل، گنورگ ویلهلم فریدریش. "عقل در تاریخ". ترجمه حمید عنایت. انتشارات شفیعی، ۱۳۷۹.

عقل در تاریخ، ص ۲۳۷.

هگل، عقل در تاریخ، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶، ص ۲۴۰

سینگر، پیتر: هگل، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹

کاپلستون، فردریک: تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات علمی - فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۶۷

کیمپل، بن: فلسفه تاریخ هگل، ترجمه عبدالعلی دستغیب، انتشارات بدیع، بی‌جا، ۱۳۷۳

دکتر مجتهدی، کریم: درباره هگل و فلسفه او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰

ابن خلکان، وفيات الاعيان و ابناء الزمان، به نقل از علی اصغر حلبی، تاریخ فلاسفه ایرانی، (انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۵۱.

حنا فاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران

۱۳۸۱)، ص ۳۹۷.

ابونصر فارابی، آراء اهل مدینه الفاضله و مضاداتها، قدم و علق علیه و شرحه الدكتور علی بو ملحم، (دار و مکتبه الهلال، بیروت

۱۹۹۵)، صص ۷-۱۰۶.

ابونصر فارابی، احصاء العلوم، قدم له و شرحه و بوبه الدكتور علی بو ملحم، (دار و مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۹۶)، صص ۲-۶۰.

ابونصر فارابی، کتاب تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بو ملحم، (دار و مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۹۴)،

ابونصر فارابی، آراء اهل مدینه الفاضله و مضاداتها، ص ۱۰۲.

ابونصر فارابی، «رساله در دانش الهیات» در رسائل فلسفی فارابی، ترجمه سعید رحیمیان، (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

۱۳۸۷)، ص ۱۴۶.

Pinkard, Terry. *Hegel: A Biography*. Cambridge University Press, 2000.

Beiser, Frederick. *Hegel*. Routledge, 2005.

Taylor, Charles. *Hegel*. Cambridge University Press, 1977.

Rockmore, Tom. *Before and After Hegel*. University of California Press, 1993.

Houlgate, Stephen. *Freedom, Truth and History*. Taylor & Francis, 1991.

Edwards, Paul, *The Encyclopedia Of Philosophy*, Vol .3, The Macmilan Campany and The Free Press, New York, 1967

Forrest. E.Baird and Walter Kaufmann :*Philosophic Calassics*, Vol.IV, Prentice Hall , New Jersey, 1996

Inwood, Michael: *A Hegel Dictionary*, Blackwell Publishers, Oxford,1992

Ed. By Fredrick C.Beiser, *The cambridge Companion to Hegel*,Cambridge University Press,1993